

پیوند و تنیدگی اندیشه‌های ناسوتی و لاهوتی ایرانیان

در «عید نوروز»

دکتر حجّت‌اله غ منیری^۱

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد، مجتمع دانشگاهی امام خمینی (ره)

چکیده

جستار حاضر با عنوان: « پیوند و تنیدگی اندیشه‌های ناسوتی و لاهوتی ایرانیان در عید نوروز»، در پی آن است تا با تحلیل فلسفه وجودی نوروز و نیز آیین‌های پیرامون آن، که به «جشن فروردگان» (پنج یا ده روز آخر سال) و «جشن فروردین» یا «جشن بهار» (که مدّتش را از هفت تا بیست و یک روز متفاوت گفته‌اند) معروف‌اند، میزان حضور و ظهور آداب و انگاره‌های قومی و گمانه‌های دینی و آرمانی و نیز کیفیت ارتباط این دو را با یکدیگر به ارزیابی نشست و از این راستا راز و رمزهای احترام و اهتمام ویژه ایرانیان را نسبت به این روز فرخنده آشکار نماید. با جستجوی به عمل آمده در این نوشتار درمی‌یابیم که: در جشن نوروز، که عبارت «جشن‌ها و آیین‌های نوروزی» در باره‌اش گویاتر است، بیش از هر زمان دیگری زندگی دنیوی و اخروی ایرانیان در هم می‌آمیزد به طوری که هیچ رسم و آیینی را در ایام یاد شده نمی‌توان یافت که از احساس و انگیزه‌های معنوی (سپتامنوی) برحذر باشد. آداب و آیین‌های نوروزی از جشن فروردگان (که در واقع ترحیم و تکریم فرّوهرها (ارواح درگذشتگان) است و گاه با مویه‌گری و خراشیدن صورت در جوار قبور آنان انجام می‌شده) تا جشن بهار و طبیعت (که با رقص و پایکوبی و آتش‌بازی و نیز دید و بازدید به منظور تجدید پیوند دوستی و یا رفع کدورت‌های احتمالی همراه است) این سیر آرمانگرایانه و هدفمند را به خوبی به نمایش می‌گذارد. باری نوروز در اندیشه ایرانیان، نقطه درخشان پیوند ناگسستنی «شادمانی و خنده» با «نیایش و تجدید عهد با آفریدگار جهان» بوده و از دورترینها زمانها تا امروز بدون آنکه - در صورت و معنا- تغییر چندانی کرده باشد، همواره روزگار گرامی داشته شده است.

واژگان کلیدی: نوروز، جشن فروردگان (جشن فرّوهرها)، جشن فروردین (جشن بهار)

^۱ dr.mooniri@yahoo.com

مقدمه

«نوروز» برای تمامی فارسی‌زبانان - از دیرباز تا کنون - نامی است آشنا و دلپذیر. این روز همچنین برای ایرانیان یادآور معنایی چون: دیرینگی، نوزایی، سبزاندیشی، شادمانی و... است. نوروز به عنوان یک نشانه یا نماد هویتی شش هزارساله (هادیان طبایی زواره، ۱۳۸۶: ۱۲) نه تنها بزرگ‌ترین عید مردمان فلات ایران بلکه جشن اقوام و گروه‌هایی بوده که در حوزه جغرافیایی فرهنگ ایران کهن زیسته و نیز در این محدوده آمد و شد داشته‌اند. از همین رو می‌توان دریافت: همه اقوامی که به این سرزمین آمدند و همه جریان‌های اعتقادی که در اینجا رواج پیدا کردند؛ آن را پذیرفته، از آن مایه گرفته و بر آن اثر گذاشته‌اند.

(میرشکرایبی، ۱۳۷۹: ۶۴)

نوروز با وجود گذشت قرن‌ها در میان همه اعیاد ایرانی - ملی یا دینی - همچنان مورد توجه‌ترین است و در میان جشن‌های جهان نیز نام و آوازه‌ای درخشان دارد، از آن رو که این جشن وابسته به هیچ قوم، مذهب یا گروه ویژه‌ای نبوده و نیز ساخته و پرداخته یک قرارداد اجتماعی یا یک سیاست تحمیلی خاص نیست.

اما راز ماندگاری نوروز به طور دقیق‌تر در چیست و چه علت یا عواملی موجب پایداری و اهتمام هر ساله پارسیان - در طول همه این قرن‌ها - به این روز و آیین‌های پیرامون آن بوده است؟

برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها و نیز پرسش‌هایی از این دست لازم است جستجویی داشته باشیم در انگیزه و خواستگاه‌های نوروز در اندیشه ایرانیان باستان. در مطالعه نوروز و تحلیل رسوم، آیین‌ها و نمادهای مربوط به آن با دو انگیزه یا خواستگاه (مادی و معنوی) انسان ایرانی به گونه‌ای توأمان و تنیده روبرو هستیم. جشن‌ها و آیین‌های نوروز در دو مرحله و در ایامی مشخص - پیش و پس از لحظه تحویل سال - با اشتیاقی خاص و اعتقادی راسخ گرامی داشته می‌شده است. این ایام هر یک به نوبه خود هم تبلور انگیزه و باورهای مادی و کیهانی است و هم دربردارنده اندیشه و احساسات روحانی و فراکیهانی. با این حال، آیین‌های مربوط به جشن بهار یا «جشن پیشانی سال» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۱۸: ۲۵۳) بیانگر سرشت طبیعی و دنیوی نوروز و مراسم ایام فروردگان یا «جشن اموات»

(ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۹: ۳۴۰)

ترجمان ماهیت و ماورایی و اخروی این عید به شمار می‌آید. آیین‌های ملی، دینی و اسطوره‌ای که در «جشن فروردگان» یا «جشن مردگان» (پنج یا ده روز آخر سال)^۱ و نیز «جشن فروردین» یا «جشن بهار» (که مدتش را از هفت تا بیست و یک روز متفاوت نوشته‌اند)^۲ متجلی است، به نوروز جلوه‌ای مادی و معنوی بخشیده و در این راستا، ناسوت و لاهوت ایرانیان به گونه‌ای با یکدیگر پیوند خورده که تفکیک آن دو از هم و نیز ترجیح یک طرف بر طرف دیگر بسیار دشوار می‌نماید.

باری، در پژوهش پیش رو کوشش بر آن است تا با تکیه بر منابع تحقیقی تاریخی و فرهنگی قابل اعتنا، ضمن ترسیم تصویری دقیق و روشن‌تر از نوروز، اسباب و عوامل پایداری و ماندگاری این عید فرخنده را از منظرهای گونه‌گون - انگاره‌های مادی و ماورایی - به تحلیل و تماشا بنشینیم.

بحث و بررسی

در معنا و مفهوم نوروز و نیز معادل‌های لغوی آن در میان گویش‌های ایرانیان باستان از نوشته‌های برخی از صاحب‌نظران می‌خوانیم: «نوروز، یک اسم مرکب است که از ترکیب دو واژه فارسی «نو» (تازه، جدید و اکنون) و «روز» (روز، رز، روز در فارسی میانه یعنی خورشید و آفتاب) به وجود آمده است که روی هم رفته به معنای «روز نوین» است و بر نخستین روز از نخستین ماه سال خورشیدی، آن گاه که آفتاب به برج حمل انتقال می‌یابد، اطلاق شده است و در اصطلاح به جشن سرسال پارسی - ایرانی (روز نخست فروردین ماه برابر با بیست و یکم مارس مسیحی) که آغاز بهار برگزار می‌شود، گفته می‌آید».

(همایونی، ۱۳۷۹: ۲۵۱)

«در روزگار کهن، آریاییان این واژه را «ناواسردا» یعنی سال نو می‌گفتند. مردمان آریایی آسیایی میانه نیز در زمان سلسله‌های سُغدیان و خوارزمشاهیان، نوروز را «نوسارد» و «نوسارجی» می‌نامیدند. معرّب واژه‌ی نوروز، نیروز (نیک روز) است و علاوه بر آن، این روز را جشن سال، جشن فروردین - فَرَه وَهَر - نیز گفته‌اند. شب نوروز را هم «فَرَسَات» می‌گفتند که در حقیقت ترکیبی است از لغت «فرست» و «نافه»؛ چه در زمان باستان،

پارسیان در شب نوروز برای یاران نافه [که ماده خوشبویی است] می‌فرستادند تا کاشانه و لباس را با آن عطرآگین کنند». (همان)

بدرالزمان قریب - صاحب فرهنگ سغدی - نیز نوروز را به زبان سغدی «نوسرد» گفته است (قریب، ۱۳۸۳: ۲۲۳) و منصوره میرفتاح، نزدیک به همین مفهوم می‌نویسد: « این کلمه در لفظ سغدی «نوسرد» یا «نوسرد» است که معنای «سال نو» دارد و در زبان اوستایی با لفظ «سردّه» به معنی سال خورشیدی تلفظ می‌شود». (میرفتاح، ۱۳۸۹: ۱۴۷)

نوروز در زبان و ادبیات آریایی نامی آشناست، با این حال در «اوستا» - کتاب آسمانی زرتشتیان - لفظی از نوروز نیامده است. مهرداد بهار با تقسیم اعیاد باستانی در ایران به اعیاد دینی و اعیاد ملی آورده است: «اما علت آن که اعیاد را به دینی و ملی بخش می‌کنیم، این است که در اوستا سخنی از عید نوروز و عید مهرگان و جشن سده در میان نیست.» (بهار، ۱۳۸۱: ۴۹۵)

ظاهراً نخستین جایی که در متون باستانی و دینی از نوروز یاد شده است کتاب «زند» - گزارش یا تفسیر اوستا - است که نثر آن به زبان پهلوی است. در این کتاب نه تنها به نوروز اشاره شده که حتی شیوه نیایش در این روز هم تا اندازه‌ای تشریح گردیده است.

مزداپور، در این باره می‌گوید: « نام نوروز در اوستا نیامده است. در نوشته‌های پهلوی یا فارسی میانه زرتشتی، چند بار به نام نوروز برمی‌خوریم. یکی از این متون که از قدیمی‌ترین نوشته‌های پهلوی است، «زند» یا تفسیر و گزارش اوستاست، از نوروز و شیوه‌ی خواندن نیایش در نوروز، در بند ۱۷ از بخش ۱۹، کتاب نیرنگستان ... هم ذکری شده است. بنابراین احتمالاً قدیمی‌ترین جایی که نام نوروز را می‌بینیم «نیرنگستان» است، اما نه به زبان اوستایی بلکه به فارسی میانه و در گزارش بر نیرنگستان». (مزداپور، ۱۳۸۹: ۳)

بنابر آنچه دیدیم - و در سطور بعد نیز بیشتر بدان خواهیم پرداخت - نوروز در روزگار ساسانیان و از سده سوم تا پنجم هجری قمری است که تحت تأثیر پژوهش‌هایی که از نوشته‌های پهلوی برمی‌خیزد، مورد توجه و مطالعه دقیق مورخان اسلامی قرار می‌گیرد.

باری، در واکاوی نوروز و موضوعات پیرامون آن، این پرسش همیشگی جای بحث و بررسی دارد که: نوروز صرفاً یک آیین فرهنگی و ملی است که از روحیه طبیعت‌گرایی یا

طبیعت‌دوستی ایرانیان سرچشمه گرفته، یا باورهای مذهبی و ماورایی نیز در بزرگداشت این روز دخالت داشته است، و نیز چنانچه نوروز با هر دو انگیزه یاد شده تاکنون گرامی داشته شده، سهم هر یک از این دو چقدر است؟

در نگاه‌های سطحی و گذرا، نوروز همواره یک آیین قومی و ملی قلمداد شده؛ به این معنا که جز یک دگردیسی طبیعتی - تغییر زمستان به بهار - چیز دیگری منشأ توجه و احترام به آن نبوده است. البته اشارت‌های ظاهری برخی از فرهنگ‌پژوهان به این موضوع نیز مؤید همین باور است. هادیان طبایی زواره در کتاب نوروزنامه می‌نویسد: «نوروز یکی از نهادهای شش هزار ساله ایران باستان و بزرگترین «جشن ملی» ایرانیان است. نخستین روز از نخستین ماه سال خورشیدی، آنگاه که آفتاب جهانتاب به برج حمل (فروردین) انتقال یابد و روز و شب برابر شود». (هادیان طباطبایی زواره، ۱۳۸۶: ۱۲)

و ابوالفضل نبئی نیز آورده است: «از آنجایی که در اعتدال ربیعی، زمستان و فصل سختی طبیعت سپری گشته و طبیعت نشاط جوانی خود را از سر می‌گیرد، مناسب‌تر از فصول دیگر برای نقطه آغاز سال است و ایرانیان نیز از قدیم‌الایام این موقع را آغاز سال دانسته و جشنی برپا داشته‌اند و آن را نوروز نامیده‌اند و اگر در بعضی مواقع اشاره به این شده است که اوّل پاییز را سال نو دانسته‌اند، این مربوط به سال مالی بوده که کشاورزان می‌بایست بعد از برداشت محصول، مالیات سالانه را بپردازند». (نبئی، ۱۳۵۱: ۶۹)

ابوریحان بیرونی، ریاضی‌دان و فیلسوف مشهور قرنهای چهارم و پنجم هجری قمری که از قدیمی‌ترین محققان ایرانی و اسلامی است که در زمینه نوروز مطالبی به رشته تحریر درآورده، بعد از این که - در التفهیم - او هم مانند بسیاری دیگر، نوروز را نخستین روز از فروردین ماه خوانده و می‌گوید: «نوروز پیشانی سال است...» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۱۸: ۲۵۳) اما در کتاب دیگر خود - آثارالباقیه - بیشتر به استقبال عید نوروز رفته به طوری که موشکافی‌های او در اینجا دریچه‌ای دیگر بر روی خواننده می‌گشاید؛ دریچه‌ای دیدنی‌تر که نشان می‌دهد نوروز در نگاه ایرانیان باستان بیش از یک رخداد طبیعتی (تغییر فصل) مطمح نظر بوده است:

«... نوروز را دلیل پیدایش و آفرینش جهان دانسته و گفته‌اند: در این روز بود که خداوند افلاک را پس از آنکه مدتی ساکن بود به گردش در آورد و ستارگان را پس از چندی توقف گردانید و آفتاب را برای آنکه اجزای زمان از سال و ماه و روز به آن شناخته شود آفرید، پس از آنکه این امر پنهان بود و آغاز شمارش این روز شده و گفته‌اند: خداوند عالم سفلی را در این روز آفرید و کیومرث در این روز به شاهی رسید و این روز جشن او بود و نیز گفته‌اند: خداوند در این روز خلق را آفرید و این روز و مهرگان تعیین کننده زمان هستند». (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۹: ۳۲۵)

بیان فوق برخاسته از این نگاه اعتقادی و اسطوره‌ای است که؛ جهان در هر سال طهارت و تقدس نخستین روز آفریدگی خود را- بعد از این که در یک سیر زمانی دوازده ماهه به تدریج از دست داده- دیگر باره باز می‌یابد و این پوست اندازی نه تنها لازمه طبیعت خاکی که لازمه حیات و طبیعت انسانی نیز هست.

«برای انسان مذهبی فرهنگ‌های باستانی، جهان هر ساله تجدید می‌شود، به دیگر سخن با هر سال نوجوان تقدس بنیادی را باز می‌یابد. این تقدس همان است که به هنگام بیرون آمدن از دستان آفریدگار داشته است. این حیات کیهانی به شکل جریان دایره‌واری تصور شده است که این جریان دایره‌وار با سال مشخص می‌شده است. سال، دایره بسته‌ای بوده است و آغاز و پایانی دارد لیکن این ویژگی را نیز داشته که می‌تواند به شکل سالی نو باز زاده شود». (الیاده، ۱۳۷۵: ۵۶)

در نوروز نامه منسوب به عمر خیام- ضمن انتساب نوروز به جمشید، پادشاه پیشدادی، - «عدالت‌ورزی» و «تکوین سنت‌های نیک کشورداری» هم به نوروز برمی‌گردد:

«چون جمشید آن روز را دریافت جشن ساخت و نوروزش نام نهاد... و آثار عدالت و رعیت‌نوازی در این روز از او به ظهور رسید و قواعد نیک نهاد و مردمان را بفرمود که هر سال چون فروردین نو شود، آن روز جشن کنند و آنرا «روز نو» دانند». (خیام، ۱۳۱۲: ۲-۵)

محمدبن جریر طبری هم نوروز را سرآغاز دادگری جمشید دانسته، می‌گوید:

«جمشید علما را گرد کرد و از ایشان پرسید که چیست که این پادشاهی بر من باقی و پاینده دارد؟ گفتند: داد کردن، و در میان خلق نیکی. پس او داد بگسترده و علما را بفرمود

که روز مظالم، من بنشینم، شما نزد من آید تا هر چه در او داد باشد مرا بنمایید تا من آن کنم و نخستین روز که به مظالم بنشست روز هرمز بود از ماه فروردین، پس آن روز را «نوروز» نام کرد، تا اکنون سنّت گشت». (طبری، ۱۳۵۲، ۱/ ۲۱)

آنچه از گفته‌های نوروزپژوهان- از قدما- بر می‌آید آن است که «نوروز» و «آغاز سال نو» آمیزه‌ای بوده است از گرمی داشت: زاد روز آغاز آفرینش، زنده شدن طبیعت و احیای مملکت. حال چنانچه عقیده پیشینیان را درباره شاه- به عنوان تنها کارگردان و بازیگر سیاسی کشور- واریسی نماییم، نخستین بخش از انگیزه‌های فلسفی و معنوی ایرانیان در توجه به نوروز بر ما آشکار می‌شود.

ایرانیان باستان، شاه را دارای نیروهای فوق طبیعی یا تجسم یکی از خدایان می‌دانستند و از همین رو اعتقاد داشتند که گردش طبیعت کمابیش زیر فرمان پادشاه است و هم اوست که مسوولیت خوبی و بدی آب و هوا، خوبی و بدی محصولات و مانند آن را برعهده دارد و حتی مهرپیشگی یا استبداد خوبی یک پادشاه را در باروری و حاصل‌خیزی زمین و جانوران مؤثر می‌دانستند. برای این مردمان شخصیت شاه چنان مهم بود که تمامی تغییراتی که بر تخت شاهی به وقوع می‌پیوست، تفسیری کیهانی داشت. میرچالیاده در این خصوص می‌گوید:

«آیین‌های حلول سال نو در اصل تجدید و تکرار تکوین را تداعی می‌کنند. در این میان شاه مسئول ثبات، باروری، نعمت و برکت تمام عالم است». (الیاده، ۱۳۶۲: ۵۸)

فردوسی هم در اثر سترگ و گرانیمایه خود- شاهنامه -ذیل شرح پادشاهی جمشید، تالّو و تکامل مفاهیم ارزشی، اخلاقی و کشورداری را در سایه آفتاب نوروز تعریف و تفسیر می‌نماید:

بقر کیانی یکی تخت ساخت	چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت
که چون خواستی دیو برداشتی	ز هامون به گردون برافراستی
چو خورشید تابان میان هوا	نشسته برو شاه فرمان روا
جهان انجمن شد بر تخت او	از آن بر شده فرّه بخت او
بجمشید بر گوهر افشانند	مرآن روز را «روز نو» خواندند

سرسال نو هرمنز فرودین برآسوده از رنج روی زمین
بزرگان بشادی بیاراستند می و جام و رامشگران خواستند
چنین جشن فرخ از آن روزگار بماند از آن خسروان یادگار

(فردوسی، ۱۹۶۶، ۱/ ۴۱ و ۴۲)

از دیگر سو، پادشاهان در ایران قدیم - خود نیز- بر این باور بودند که نایب خدا بر روی زمین‌اند و واسطهٔ جلب رحمت آفریدگار به سوی آفریدگان. بنابر این، نوروز مناسب‌ترین بزنگاهی بود که می‌توانستند این فرهنگ را به نمایش بگذارند. شاه، نوروز را به «نافهٔ دین» آغشته بود و خود با جدیت در جشن‌های مربوط به آن شرکت می‌جست و بعد از ایام شادخواری به عبادتگاه می‌رفت و ساعاتی را هم به راز و نیاز با معبود و شکرگزاری می‌پرداخت.

ابن بلخی- در کتاب فارسنامه می‌آورد: « پس بفرمود: [جمشید] تا جمله ملوک و اصحاب اطراف و مردم جهان به اصطخر حاضر شوند... و طالع نگاه داشت و آن ساعت کی شمس به درجه اعتدال ربیعی رسید وقت سال گردش، در آن سرای به تخت نشست و تاج بر سر نهاد و همه بزرگان جهان در پیش او بایستادند و جمشید گفت بر سیبل خطبه که: ایزد- تعالی- ورج و بهای تمام گردانید و تایید ارزانی داشت و در مقابل این نعمت‌ها برخواستن واجب گردانیدیم کی با رعایا عدل و نیکویی فرماییم. چون این سخنان بگفت، همگان او را دعای خیر گفتند و شادی‌ها کردند و آن روز جشن ساخت و «نوروز» نام نهاد و از آن سال باز نوروز آیین شد و آن روز هرمنز از ماه فروردین بود و در یک هفته متواتر به نشاط و خرمی مشغول بودند و بعد از آن یک شبانه روز عبادتگاه رفت و یزدان را عزیز کرده، پرستش و شکر گزارد». (ابن‌بلخی، ۱۳۶۳: ۳۲ و ۳۳)

برگزاری جشن‌ها و آیین‌های نوروزی برای شاه آنچنان مقدس و محترم می‌نمود که نمی‌توانست آن را - که روزها به طول می‌انجامید- بر هم زند و در حین آن به کاری دیگر مشغول شود «به‌طوری‌که وقتی نمایندهٔ «یوستین» (امپراتور روم خاور که در چهاردهم نوامبر ۵۶۵ بر تخت نشسته بود) به ایران و دربار خسرو انوشیروان آمد، و آمدن او مصادف

بود با آغاز ده روز جشن و آیین فروردگان، با همهٔ فرّ و شکوهی که این فرستاده داشت، تا پایان روز دهم انوشیروان نتوانست وی را بپذیرد چون سرگرم برگزاری آیین ویژهٔ جشن ارواح (جشن فروردگان) بود». (رضایی، ۱۳۸۸: ۱۰۷)

آیین فروردگان بخش دیگر- و در واقع بخش عمده‌تر - فلسفهٔ دینی و روحانی نوروز را به نمایش می‌گذارد. فروردگان مرکب است از «فَرورد» و «گان» پسوند نسبت... در فرهنگ دهخدا، به نقل از حاشیهٔ برهان به تصحیح محمدمعین، دربارهٔ واژهٔ فروردین آمده است: «فروردین، در زبان پهلوی «فَرورتَن» مأخوذ از پارسی باستان «فَرَوَرَتینام» و آن جمع مؤنث کلمهٔ «فَرورتی» است و جمعاً به معنی «فَروردهای پاکان» و «فَرَوهرهای پارسایان» است. (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۱۱۳)

فروردگان به جشن ویژهٔ ارواح درگذشتگان (جشن اموات) گفته می‌شد. بنابر عقیدهٔ هموطنان آریایی ما در قدیم؛ فروهران (ارواح) هر ساله در روزهای پایانی (مشخصاً ده روز آخر) برای دیدن بازماندگان خود از دیار باقی به دنیای فانی می‌شتابند تا ضمن واریسی اعمال و احوال خانواده، با قدرتی که خداوند بدانها بخشیده، گرفتاری‌های احتمالی آنان را نیز برطرف نمایند. از همین رو، بازماندگان که با همهٔ وجود، ارواح عزیزان خود را بیش از هر زمان دیگری در میان خود احساس می‌کنند، خانه‌ها را آب و جاروب کرده و طی مراسمی با هدیه و قربانی دادن و نیز اصلاح اعمال خویش سعی در این دارند تا آنان را از خود راضی و خشنود داشته و با همین حس و حال به عالم ملکوت برگردانند و نیز اگر خواسته‌ای هم از آفریدگار جهان دارند این چند روزه را غنیمت شمرده و فَرَوهرها را واسطهٔ استجاب دعا قرار می‌دهند.

ابوریحان بیرونی در تشریح جشن فروردگان یا فروردینگان می‌گوید:

«پنج روز آخرین ماه، اوّل آن روز «اشتات» است که فروردگان نام دارد. در این روز [ایرانیان] برای مردگان طعام و شراب در پشت خانه‌ها می‌گذاشتند و چنین گمان می‌کردند که ارواح مردگان از جایگاه ثواب و عقاب خود بیرون می‌آیند و از آن طعام و شراب می‌خورند و در خانه‌های خود راسن [نوعی گیاه معطر] دود می‌کردند تا آنکه مردگان از

بوی آن بهره‌مند شوند و می‌گفتند ارواح ابرار گذشته به خانواده و اولاد و اقارب در این روز توجهی می‌کنند و مباشر امور آنها می‌شوند، اگر چه آن ارواح را نبینند...».

(ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۹: ۳۴۱)

و در جای دیگر تصریح می‌کند که فروردگان ایام نوحه‌گری ایرانیان برای گذشتگان بود و جشن شادی بعد از این زمان است که پی گرفته می‌شود:

«در آخر ماه دوازدهم (ماه خشوم) مردمان سُغد برای مردگان دیرین خود گریه کرده و نوحه‌سرایی می‌نمودند و چهره‌های خود را می‌خراشیدند و برای مردگان خوردنی و آشامیدنی‌ها می‌گذاشتند و به همین رو، عید نوروز که پس از آن می‌آید روز شادی بزرگ بود، علاوه بر آن عید سرسال هم بوده». (همان، ۳۶۳)

باری، بر پایه یافته‌های این تحقیق، نه تنها آداب مربوط به فروردگان با «انگیزه‌های دینی و معنوی» انجام می‌گرفته، که جشن‌های مختص به نوروز و شکوفایی طبیعت نیز خالی از اعتقادات اخلاقی و ارزشی نبود. ایرانیان با بزرگداشت آیین‌های فروردگان و فروردین - که سیری هدفمند و ارتباطی تکمیلی با یکدیگر داشت - ضمن آرامش دادن به روان درگذشتگان و تلاش برای کسب رضایت آفریدگار؛ برکت سال نو، آسایش وقت، درستی تن، و بیرون راندن زشتی و تباهی از زندگی خود را - در سالی که در پیش رو داشتند - نیز دنبال می‌کردند.

«در آن ده شب و روز که فروردینگان باشد، همه فروهران و پاکان به این گیتی اندر شوند و به خانه‌های خود فرود آیند. مردم باید آیین‌ها و کارهای «ویژه دینی» همراه با پیشکش‌ها و نذرها به جای آورند و جز این آداب، به کار دیگری نپردازند و هر چند بیشتر و دقیق‌تر به انجام آیین‌ها بپردازند، روانها را خوش‌تر آید و شاد و خرم می‌شوند و مردم را دعا می‌کنند. برکت سال آینده و آسایش و تندرستی مردم و دوری از تباهی و زشتی و اهریمن‌نشانی از چنین کارها و کردارهاست». (رضایی، ۱۳۸۸: ۱۱۲)

آری، براساس «قُدسی» و «فراکیهانی» پنداری نوروز در میان پارسیان بوده که بعد از ورود اسلام به ایران نیز، ایرانیان مسلمان کوشیده‌اند تا نوروز را به تایید اخبار و احادیث

اسلامی رسانده و مناسبت‌های مذهبی - اسلامی را هم در بطن این روز ارجمند جای دهند. صاحب نظری در این باره می‌گوید:

«... کسانی که به آیین نوین [اسلام] می‌اندیشیدند و عرب زده شده بودند و دوست داشتند تا فرهنگ آریایی را هم در فرهنگ سامی ببینند، پیدایش نوروز را در قالب اخبار و احادیث و روایات، در فرهنگ سامی یافتند و در این راه داستان‌های بسیار ساختند که: نوروز، روز آفرینش آدم و حواست یا که نوروز روز بعثت انبیاست یا که نوروز روز وصایت اوصیاست و...». (افتخارزاده، ۱۳۸۴: ۳۵)

در همین راستا، یکی از این روایات را - که از کتاب آثارالباقیه انتخاب شده - با یکدیگر می‌خوانیم: «در نوروز جامی سیمین که پر از حلوا بود برای پیغمبر هدیه آوردند. آن حضرت پرسید که این چیست؟ گفتند: امروز «روز نو» است. پرسید که: نوروز چیست؟ گفتند: عید بزرگ ایرانیان است. فرمود: آری، در این روز بود که خداوند عسکره را زنده کرد. پرسیدند: عسکره چیست؟ فرمود: عسکره هزاران مردمی بودند که از ترس مرگ ترک دیار کرده و سر به بیابان نهادند و خداوند به آنان گفت بمیرید و مردند. سپس آنان را زنده کرد و ابرها را امر فرمود که به آنان ببارند. از اینروست که پاشیدن آب در این روز رسم شده. سپس از آن حلوا تناول کرد و جام را میان اصحاب خود قسمت کرده و گفت: کاش هر روزی برای ما نوروز بود...». (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۹: ۳۲۵)

به هر حال کثرت روایاتی اینچنین - و نبود حتی یک روایت که بر مخالفت با نوروز و آیین‌های پیرامون آن حکایت کند - بیانگر این حقیقت است که نبی مکرم اسلام (ص) و دیگر پیشوایان دین در روزگاران خود نه تنها آیین‌های نوروز را خرافه یا حقیر نشمرده بلکه بدان با دیده تکریم و تحسین می‌نگریستند.

و بدین ترتیب است که جشن فروردگان (ترحیم و بزرگداشت روح درگذشتگان) با جشن فروردین (آتش‌بازی و نورافشانی و دید و بازدید) پیوند می‌خورد و در این پیوند است که «باورهای ناسوتی» انسان ایرانی با «باورهای لاهوتی» او در هم می‌آمیزد و در سلسله آیینی که تفکیک نمادهای ملی و نمادهای دینی در آن - به واسطه‌ی تنیدگی‌های عناصر فلسفی این هر دو خاستگاه - کاری سخت و دشوار می‌نماید، آنچه پایه و شالوده

مراحل گونه‌گون و تحسین برانگیز جشن نوروز را تشکیل می‌دهد عمدتاً یک چیز است و آن عبارت است از: تکریم «انسان» و جوهرهٔ قدسی او یعنی «فروهر».

نتیجه‌گیری

ایرانیان با این که بیش از چهارده قرن است که به دین اسلام گرویده‌اند، لیکن همچنان «نوروز» را- که برجسته‌ترین نماد کیش و آیین نیاکانشان است- پاس و گرامی داشته و در پایان هر سال با گرمی بسیار به پذیرهٔ آن می‌روند. اما آنچه منشأ این اهتمام و توجه ویژه به نوروز بوده، چیست و کدام راز و رمز نهفته در این روز فرخنده، این عید را (هنوز که هنوز است) سرآمد رسم‌ها و جشن‌های جهان گردانیده است؟ پژوهش حاضر با واکاوی تألیفات ارزندهٔ فرهنگ‌پژوهان- از قدما و متأخرین- پاسخ پرسش فوق را اینگونه یافته است: نوروز، در اندیشهٔ ایرانیان باستان تنها جشن طبیعت و خوش‌آمدگویی به «بهار» نبوده بلکه باورهای ژرف مینویی- که باید آنها را برخاسته از یک جهان‌بینی رازآلود و مبارک دانست- نیز دلیل دیگر، بلکه نیرومندتری، است برای محبوبیت نوروز و ماندگاری آن تا همیشه. این انگاره‌های معنوی و رازآمیز در آیین‌هایی که تحت عنوان «جشن فروهرها» یا «جشن اموات» (پنج یا ده روز آخر سال) و نیز آیین‌های «جشن بهار» که بعد از تحویل سال (هفت یا بیست و یک روز) برپا می‌شده است، محسوس و قابل رؤیت است. با مطالعهٔ این دو برهه از زمان، چگونگی تنیدگی باورهای لاهوتی و ناسوتی ایرانیان و تلاقی آنها در نوروز و آیین‌های مربوط به آن، بر خواننده آشکار می‌شود و به این حقیقت ارجمند نایل می‌آید که ایرانیان برای نوروز، «سرشتی فلسفی و فراکیهانی» قایل بودند به این معنا که؛ آنان نوروز را تجدید عهد با آفریدگار هستی می‌دانستند، آفریدگاری که با احیای دیگر بارهٔ طبیعت تولد دوبارهٔ انسان را به او یادآوری می‌کند و با تغییر فصل- از زمستان به بهار- به او هشدار می‌دهد که تو نیز از حال خود بگرد، جامهٔ کهنهٔ کدورت را از تن به درآور، و جامهٔ سبز مهربانی و مدار بپوش.

پینوشت‌ها

گریستن سن، درباره پنج یا ده روز بودن «جشن فروردگان» می‌نویسد: «زمان جشن ده روزه فروردگان، از اشتاد روز (۲۶ اسفند) تا انیران روز (۳۰ اسفند) و پنج روزگات‌ها یا همان پنجه دزدیده (پنج روز اول فروردین) بود. از زمانی که آغاز سال در اعتدال بهاری تعیین گردید، نوروز ششمین روز این جشن گشت که به فروردگان افزوده شد». (گریستن سن، ۱۳۶۸، ۲/ ۴۷۹)

رضایی به نقل از مسعودی- صاحب کتاب مروج الذهب- آورده است: «از نوشته‌های پهلوی، باید از کتاب «مینوی خرد» (بخش ۵۶ بند ۱۲) یاد کرد که از شش گاهنبار و پنج‌گاه فروردیگان نام برده ولی در کتاب «سد در»، از ده روز یاد شده است... به هر حال فروردگان، ده روز است و این ده روز به دو پنجه بخش می‌شود: پنجه کوچک و پنجه بزرگ...». (رضایی، ۱۳۸۸: ۱۰۷)

و بالاخره تقی‌زاده بیان می‌دارد: «بی‌گمان فروردگان چه در روزگار دیرین و پیش از ساسانیان و چه در زمان ساسانیان، ده روز و پس از آن نیز بنا بر روش زرتشتیان ایران و پارسیان هند، ده روز بوده است. ناسازگاری پنج روز بنا بر حساب‌هایی است در گاه شماری». (تقی‌زاده، ۱۳۵۷: ۷۰)

۱- مدت برگزاری جشن‌هایی چون مهرگان، یلدا، سده و بسیاری دیگر، معمولاً یک روز (یا یک شب) بیشتر نیست. ولی جشن نوروز که درباره‌اش اصطلاح «جشن‌ها و آیین‌های نوروزی» گویاتر است، دست کم یک یا دو هفته ادامه دارد. در عهد باستان مراسم نوروز به مدت ۲۱ روز برگزار می‌گردید که در هر روز برنامه‌هایی خاص انجام می‌گرفت. (نک به: محمدی، ۱۳۸۹: ۸۲ و رضایی، ۱۳۷۴: ۴۷۹)

فهرست منابع

- ۱- ابن بلخی. ۱۳۶۳. فارسنامه، به اهتمام و تصحیح: گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، چاپ دوم، تهران: نشر دنیای کتاب.
- ۲- ابوریحان بیرونی. محمدبن احمد. ۱۳۸۹. آثار الباقیه، ترجمه: اکبر دانا سرشت، چاپ ششم، تهران: نشر امیرکبیر.
- ۳- _____ . ۱۳۱۸. التفهیم، با تعلیقات و مقدمه: جلال الدین همایی، تهران: نشر انجمن آثار ملی (چاپخانه مجلس).
- ۴- افتخارزاده، محمودرضا. ۱۳۸۴. جشن‌ها و آیین‌های ایرانی، تهران: نشر مدبر.
- ۵- الیاده، میرچا. ۱۳۶۲. چشم‌اندازهای اسطوره، ترجمه: جلال ستاری، تهران: نشر توس.
- ۶- _____ . ۱۳۷۵. مقدس و نامقدس، ترجمه: نصراله زنگویی، تهران: نشر سروش.
- ۷- بهار، مهرداد. ۱۳۸۱. پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: نشر آگاه.
- ۸- تقی‌زاده، سید حسن. ۱۳۵۷. گاهشماری در ایران قدیم، به کوشش: ایرج افشار، تهران: نشر بی‌نا.
- ۹- خیام، عمر بن ابراهیم. ۱۳۱۲. نوروزنامه، تصحیح: مجتبی مینویی، طهران: کتابخانه کاوه.
- ۱۰- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۸۵. لغت‌نامه دهخدا، تهران: مؤسسه نشر و چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۱- رضایی، عبدالعظیم. ۱۳۷۴. اصل و نسب دین‌های ایرانیان باستان، چاپ سوم، تهران: نشر مروی.
- ۱۲- _____ . ۱۳۸۸. تاریخ نوروزی و گاهشماری ایران، چاپ ششم، تهران: نشر دُر.
- ۱۳- طبری، محمدبن جریر. ۱۳۵۲. تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: اساطیر.
- ۱۴- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۹۶۶. شاهنامه، تحت نظر: ی.ا. برتلس، چاپ دوم، مسکو: آکادمی علوم شوروی (اداره انتشارات «دانش» شعبه ادبیات خاور).
- ۱۵- کریستن سن، آرتور. ۱۳۶۸. نخستین انسان و نخستین شهریار، ترجمه: احمد تفضلی و ژاله آموزگار، تهران: نشر نو.
- ۱۶- محمدی، حسین. ۱۳۸۹. جشنهای ایران باستان، چاپ دوم، تهران: نشر جهاد دانشگاهی (واحد تربیت معلم).
- ۱۷- مزدپور، کنایون. ۱۳۸۹. «تاریخچه نوروز»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال بیست و سوم، شماره ۲ (شماره پیاپی: ۴۶)، صص ۳-۹.
- ۱۸- میرشکرایی، محمد. ۱۳۷۹. «زمان مقدس آغازین» مجله کتاب ماه هنر، شماره ۲۹ و ۳۰، صص ۶۴-۶۷.

- ۱۹- میرفتاح، منصوره. ۱۳۸۹. جشنها و آیین‌های ایرانی از دیروز تا امروز، تهران: نشر محمد.
- ۲۰- نبی، ابوالفضل. ۱۳۵۱. سنجش و مبدأ زمان در نزد ملل یا تاریخچه تقویم، اردبیل.
- ۲۱- هادیان طبایی زواره، سید جمال. ۱۳۸۶. نوروزنامه (نوروز و آیین‌های آن)، تهران: نشر یک.
- ۲۲- همایونی، صادق. ۱۳۷۹. «نوروز و پیوستگی‌های آن با سایر اقوام و ملل»، کتاب: مجموعه مقالات نخستین همایش نوروز، تهران، ناشر و گردآورنده: سازمان میراث فرهنگی (پژوهشکده مردم‌شناسی)، صص ۲۵۱-۲۶۱.